Journal of Interdisciplinary Studies of Persian Language and Literature

Vol. 1, No. 3, autumn 2025

Online ISSN: 3060-7515
https://jispll.urmia.ac.ir/

Nizami's References in Composing the Poem of Khosrow and Shirin (Based on the Existing Historical Texts and Evidence)

Mostafa Arezomand Leialakol [1]

1- Graduated with a PhD in Persian language and literature from Imam Khomeini International University (RA). Qazvin. Iran. Lecturer at Farhangian University of Gilan. Imam Ali campus. Rudsar unit.

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Received:
2024/09/06
Accepted:
2025/02/27
pp:
1- 15

Keywords:
Nizami Ganjavi;
Khosrow and Shirin;
Pahlavi literature;
Shahnameh, Vis and Rāmin.

ABSTRACT

Khosrow and Shirin, a song by Nizami Ganjavi, is one of the most famous and influential stories in Persian lyrical literature. Despite its great popularity, the source of this poem is ambiguous. The purpose of this research is to identify and introduce the sources of Nizami in composing the poetry of Khosrow and Shirin. In this article, the opinion of Nizami about the truth of the story has been expressed in descriptive-analytical way and according to the available historical texts and evidence and the analysis of the opinions presented, what was found about the sources of Nizami in the writings of Khosrow and Shirin has been analyzed and the final result has been announced according to the rhythm, form and history of the poem in Pahlavi literature. Regarding the sources of the story of Khosrow and Shirin, researchers have followed two opinions. A group considered it an imitation of Khosrow and Shirin, as mentioned in Ferdowsi's Shahnameh, while others considered it an imitation of Vis and Rāmin. The findings indicate that this story has a Pahlavi origin and was created by the surviving Parthians during the Sassanid era, which was on the tongues in Aran and Barde region and Nizami, while knowing the Pahlavi language, had the poem in mind as it was common in popular literature and in the Burda, and refined it until it reached us as it exists. If anything contrary to historical truth is observed in the poem, it is the responsibility of the creators and narrators of the story.

Citation: Arezomand Leialakol, M. (2025). Nizami's source in composing Khosrow and Shirin poem (According to the available historical texts and evidence). Interdisciplinary Studies of Persian Language and Literature, 1(3), 1-15.

© The Author(s).

Publisher: Urmia Univertsity.

DOI: https://doi.org/10.30466/jispll.2024.121623

DOR: https://dorl.net/dor/20.1001.1.30607515.1403.1.3.1.0

[1] **Corresponding author:** Author Name, **Email:** Mostafa.arezomand@gmail.com, **Tell:** +9801342480622

نشریه مطالعات میان رشته‌ای زبان و ادبیات فارسی

دوره ۱، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۴

شاپا الکترونیکی: ۷۵۱۵-۳۰۶۰

https://jispll.urmia.ac.ir/

مآخذ نظامی در سرودن منظومهٔ خسرو و شیرین (با توجه به متون و شواهد تاریخی موجود)

مصطفی آرزومند لیالکل [۱]

۱- دانش‌آموختهٔ دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقاله پژوهشی

دریافت:
۱۴۰۳/۰۶/۱۶

پذیرش:
۱۴۰۳/۱۲/۰۹

صص:
۱۵-۱

واژگان کلیدی:
خسرو و شیرین،
نظامی گنجه‌ای،
ادبیات پهلوی،
شاهنامه،
ویس و رامین.

چکیده

خسرو و شیرین، سرودهٔ نظامی‌گنجه‌ای، از مشهورترین و تأثیرگذارترین داستان‌های ادبیات غنایی فارسی است. با وجود شهرت فراوان، مآخذ این منظومه مبهم است. هدف در این پژوهش، شناخت و معرفی مآخذ نظامی، در نظم منظومهٔ خسرو و شیرین است. در این مقاله به روش توصیفی- تحلیلی، ابتدا نظر نظامی دربارهٔ حقیقت داستان بیان شده‌است و با توجه به متون و شواهد تاریخی موجود و تحلیل نظرات ارائه شده، آن‌چه دربارهٔ منابع و مآخذ نظامی در سرودن خسرو و شیرین یافته شد، مورد تحلیل قرار گرفته و نتیجهٔ نهایی، با توجه به وزن، قالب و سابقهٔ منظومه در ادبیات پهلوی، اعلام شده‌است. دربارهٔ مآخذ داستان خسرو و شیرین، محقّقان دو نظر را دنبال کرده‌اند. گروهی آن را تقلیدی از خسرو و شیرین مذکور در شاهنامهٔ فردوسی و دیگران، تقلیدی از ویس و رامین دانسته‌اند. یافته‌ها حاکی از آن است که این داستان، دارای اصلی پهلوی بوده و توسط اشکانیان بازمانده در دوران ساسانی، ایجاد شده‌است که در منطقهٔ اران و بَردِع، بر سر زبان‌ها بوده و نظامی، تنها روایت رایج در بردع را به نظم درآورده‌است.

استناد: آرزومند لیالکل, مصطفی. (۱۴۰۴). مآخذ نظامی در سرودن منظومهٔ خسرو و شیرین (با توجه به متون و شواهد تاریخی موجود). مطالعات میان رشته‌ای زبان و ادبیات فارسی، ۱(۳)، ۱-۱۵.

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه ارومیه.

DOI: https://doi.org/10.30466/jispll.2024.121623

DOR: https://dorl.net/dor/20.1001.1.30607515.1403.1.3.1.0

[۱] **نویسنده مسئول:** مصطفی آرزومند لیالکل ، **پست الکترونیکی:**Mostafa.arezomand@gmail.com ، **تلفن:** ۰۱۳۴۲۴۸۰۶۲۲

۱– مقدمه

متن *خسرو و شیرین* دومین گنج از پنج‌گنج نظامی است. این اثر بیان‌کنندهٔ بعضی از حوادث زندگی و شرح حال نظامی است. بیشتر محقّقان معتقدند، نظامی یادی از خاطرهٔ آفاق را در آن منعکس کرده‌است. نظامی در اواخر منظومه، به این موضوع اشاره دارد:

به حکم آنکه آن کم‌زندگانی چو گل بر باد شد روز جوانی
سبکرو چون بت قفچاق من بود گمان افتاد خود کافاق من بود

(نظامی، ۱۳۸۶: ۴۳۰)

از نظر تأثیرگذاری و اهمیّت، منظومهٔ *خسرو و شیرین* نظامی یکی از تأثیرگذارترین منظومه‌ها در ادبیات غنایی زبان فارسی است و تقریباً در تمامی آثار غنایی بعد از آن، می‌توان این تأثیر را مشاهده کرد. تأثیر این منظومه بر ادبیات غنایی فارسی پس از خود، نشان‌دهندهٔ هنر نظامی است. «هنرمندی نظامی تا جایی است که در زبان و ادبیات پنجابی (ر.ک. شاهد چوهدری، ج۱ ، مجموعه مقالات کنگرهٔ نظامی: ۴۱۹ — ۴۳۲)، در ادب هندی (عابدی، ج ۲ پیشین: ۴۸۰ — ۴۹۰) در ادبیات ترکی آذری و جغتایی (محمدزادهٔ صدیق، ج ۳ پیشین: ۱۷۲ –۱۷۹) در ادبیات ترکیه (دلبری‌پور، ج۲ پیشین: ۵۵۹ –۵۹۵) در ادب چین (بائوزین، لئو، ج ۱ پیشین: ۲۳۸ –۲۴۲) با صدها ترجمه و نظیره‌پردازی، خود را به نمایش می‌گذارد» (ثروت، ۱۳۹۰: ۷۸). محمدعلی خزانه‌دارلو، تعداد کسانی را که *خسرو و شیرین* سروده‌اند، چهل و یک نفر به زبان فارسی، پنج نفر به زبان ترکی، و دو نفر به زبان کردی می‌شمارد و اسامی آنها را ذکر کرده‌است. (خزانه دارلو، ۱۳۷۵: ۴۰–۴۲)

نظامی در ابتدای داستان خسرو و شیرین می‌گوید که در سرودن آن منابعی در دست داشته‌است. مسئله این است، این منابع چه بوده و چگونه به دست نظامی رسیده‌است و سازندگان اصلی این داستان، چه کسانی هستند؟

تقریباً تمامی محقّقانی که دربارهٔ مآخذ منظومهٔ *خسرو و شیرین* نظرداده‌اند، سعی داشته‌اند آن را تقلیدی از داستان خسرو و شیرین فردوسی در *شاهنامه* و یا *ویس و رامین* فخرالدین اسعد گرگانی نشان بدهند. از آنجا که نظرات ارائه شده دربارهٔ مآخذ نظامی در سرودن *منظومهٔ خسرو و شیرین*، قطعیّت ندارند، شناخت و معرفی منابع و مآخذ آن می‌تواند، محقّق این حوزه را از سردرگمی‌های ناشی از پراکندگی و اختلاف آرا رهایی بخشد و در شناخت و درک بهتر این منظومه راه‌گشا باشد.

۱- ۱- پیشینهٔ تحقیق

دربارهٔ منشأ داستان خسرو و شیرین مطالب پراکنده‌ای بیان شده‌است. کریستین سن در کتاب *ایران در زمان ساسانیان* فقط دربارهٔ زمان شکل‌گیری آن مطالبی آورده‌است و دربارهٔ سازندگان اصلی آن چیزی بیان نمی‌کند. ذبیح‌الله صفا در *حماسه‌سرایی در ایران* به احتمال پهلوی بودن داستان اشاره دارد.

دربارهٔ اصل داستان، محققان دو احتمال را دنبال کرده‌اند. گروهی آن را برگرفته از *شاهنامه* دانسته و گروهی آن را تقلیدی از *ویس و رامین* پنداشته‌اند. غلامحسین یوسفی در *چشمهٔ روشن* می‌گوید این داستان یک منظومهٔ رزمی و بزمی است، برخی از قسمت‌هایش مربوط به *شاهنامه* است که جنبهٔ قهرمانی آن در درجهٔ دوّم اهمیت قرار دارد. مهدی برهانی در مقاله‌ای با عنوان «خسرو و شیرین فردوسی و حکیم نظامی» که در *ناموارهٔ محمود افشار* آمده‌است، ضمن رد گفتار *دائرةالمعارف مصاحب*، که سرمشق نظامی را *ویس و رامین* دانسته، می‌آورد، اسکلت اصلی و اساسیِ خسرو و شیرینِ حکیم نظامی برگرفته از گزارش فردوسی است و با ۷۷۰۰ یا۶۵۰۰ بیت، افزوده‌هایی بر گزارش فردوسی دارد که مهم‌ترین بخش آن، پیداشدن فرهاد است.

هرمان اته در *تاریخ ادبیات ایران* ضمن اشاره به شباهت *خسرو و شیرین* و *ویس و رامین* می‌گوید، اثر فخرالدین را می‌توان با نظامی مقایسه کرد و در نهایت نظامی را استاد داستان رمانتیک می‌داند. فروزانفر در *سخن و سخنوران* در این باره می‌گوید، بدان ماند که آنها را از روی یکدیگر ساخته‌اند و *ویس و رامین* را لطیف‌تر و شیرین‌تر از *خسرو و شیرین* دانسته‌است. محجوب در مقدمهٔ *ویس و رامین* دلایلی بر تأثیر آن بر *خسرو و شیرین* بیان می‌کند و ضمن آنکه نظامی را در انتخاب وزن منظومه،

پیرو فخرالدین می‌داند، می‌گوید، قرینه‌های فراوانی در دست است که نظامی پس از خواندن *ویس و رامین* به اندیشهٔ سرودن منظومهٔ عاشقانه افتاده‌است و با ذکر شباهت‌های این دو منظومه، سعی در اثبات ادعای خود دارد.

با توجه به آنکه هیچ‌کدام از نویسندگان دلیلی متقن و علمی در ذکر منشأ داستان ارائه نکرده‌اند، در این پژوهش سعی شده‌است، با تکیه بر نظر نظامی دربارهٔ منشأ داستان و اشارات تاریخی به آن، ضمن بررسی و نقد این نظرات، آنچه دربارهٔ سازندگان اصلی این روایت، با توجه به سابقهٔ منظومه در ادبیات پهلوی و عامه و همچنین سابقهٔ وزن و قالب آن وجود دارد، منشأ اصلی روایت و چگونگی دستیابی نظامی به آن معرفی شود.

۲– بحث و یافته‌های تحقیق

۲- ۱- اصل داستان *خسرو و شیرین* از دید نظامی

نظامی این داستان را، حقیقت و مطابق با واقع دانسته و معتقد است ارزش داستان، در راست و درست بودن آن است و شواهدی برای اثبات درستی و واقعیت داشتن این داستان، ذکر می‌کند:

چو شد نقاش این بت‌خانه دستم جز آرایش بر آن نقشی نبستم ...

چو بتوان راستی را درج کردن دروغی را چه باید خرج کردن؟

(نظامی،۱۳۸۶: ۳۱)

او می‌گوید دخل و تصرفی در اصل داستان نداشته و فقط آن را آراسته‌است و داستان را حقیقت می‌داند و آن را از تاریخ کهن‌سالان آن بوم گرفته‌است و دلایلی را بر درستی و حقیقت داشتن داستان بیان می‌کند از جمله: اساس بیستون و شکل شبدیز، کاخ پرویز در مداین، نشان جوی شیر و قصر شیرین، شهرود، شکارگاه خسرو، باربد و ساز او و آرامگاه خسرو در شهرود. (ر.ک. همان: ۳۲–۳۳) هر چند در انتهای داستان با شک می‌گوید:

نظامی گر ندید آن نارین را به دفتر در چنین خواند این سخن را

(همان: ۲۶۲)

اما این شک او دربارهٔ منابع داستان نیست، نظامی در درست‌بودن و حقیقت‌داشتن اتّفاقات داستان شک کرده‌است، نه در اصل وجود داشتن داستان.

۲- ۲ اشارات تاریخی به داستان *خسرو و شیرین*

در این داستان آنچه دربارهٔ خسرو و پدرش هرمز، جنگ خسرو و بهرام چوبین، گریختن خسرو به روم و کمک گرفتن از قیصر، ازدواج با مریم، شکست بهرام و به تخت نشستن خسرو، شکوه و دارایی‌ها و تجمّلات خسرو، ارتباط خسرو با شیرین در جوانی، خواستگاری شیرویه از شیرین بعد از مرگ خسرو و بعضی اتّفاقات دیگر آمده‌است، کم و بیش با واقعیّت تاریخی منطبق است و بخش بزرگی از داستان نیز مثل حضور فرهاد و ماجراهای عشقی او، ملکهٔ ارمن بودن شیرین، داستان شکر و گروهی دیگر از حوادث داستان، با متون تاریخی، سازگار نیست. «در اینکه آیا این اضافات داستان، اصل تاریخی دارد یا نه، خود نظامی می‌گوید که مآخذ و منابعی از بَردِع به دستش افتاده بوده‌است، ولی چون در تواریخ معتبر نامی از آنها برده نشده‌است، به حقیقت نمی‌توان رد یا قبول کرد. البته بسیاری از شاخ و برگ‌ها و حواشی و فروع، جزء موضوعات خیالی است که هر داستان‌نویس و افسانه‌سرایی از آوردن آن‌ها ناگزیر است» (شهابی، ۱۳۴۳: ۱۶۹). گزارش تاریخ‌هایی مثل *تاریخ بلعمی*، *مجمل‌التواریخ و القصص*، *المحاسن و الاضداد* منسوب به جاحظ، *غررالسیر* ثعالبی، *ندیم‌الفرید* ابوعلی مسکویه، *سرج‌العیون* ابن‌نباته، *حبیب‌السیر* خواندمیر، *تاریخ گزیده* و همچنین *شاهنامهٔ* فردوسی، وجود این رابطهٔ عشقی و بعضی از اتفاقات زندگی خسرو را تأیید می‌کند. آنچه باید مورد توجه باشد، تفاوت گزارش‌های تاریخی در چگونگی این عشق است و همچنین اختلافاتی که این گزارش‌ها با هم دارند. چون هیچ‌کدام از

تاریخ‌ها، ملکهٔ ارمن بودن شیرین را تأیید نمی‌کنند و همچنین «از فرهاد در این تاریخ‌ها یا مطلبی ذکر نشده و یا آنچه آمده‌است، مبهم و غیر قابل استناد است» (ر.ک. آرزومند و ابوالقاسمی،۱۳۹۰: ۵-۲۲) نمی‌توان پذیرفت که نظامی در سرودن *منظومهٔ خسرو و شیرین* از آنها استفاده کرده‌است. البته این مطلب به این معنی نیست که نظامی از وجود این منابع بی‌اطلاع بوده و آنها را مطالعه نکرده باشد. برای نمونه، گفتار *تاریخ بلعمی* را بررسی می‌کنیم:

«کنیزکی بود او(خسرو) را شیرین نام، که اندر همه ترک و روم از آن، صورت، نیکوتر نبود، پرویز بفرمود تا آن کنیزک را نیز صورت کردند بدان سنگ، چون بمرد، او را نیز دفن کرد و ماتمش بداشت و پرویز به روم کس فرستاد و به ترکستان و اندر همه جهان، تا یکی چون او بیارند. نیافتند کس مانند او، و این کنیزک آن بود که فرهاد بر او عاشق شده بود، و پرویز فرهاد را عقوبت کرد و به کوه کندن فرستاد» (بلعمی، ۱۳۵۳: ۷۵۸).

در جایی دیگر می‌گوید: «فرهاد فریفتهٔ این زن (شیرین) شد، و خسرو او را به کندن کوه بیستون گماشت. فرهاد در آن کوه، به بریدن سنگ مشغول شد و هر پاره که از کوه می‌برید، چنان عظیم بود که امروزه صد مرد آن را نتواند برداشت» (همان: ۷۶۹).

بلعمی معتقداست شیرین قبل از خسرو مرده‌است و صریحاً می‌گوید: «(شیرین) چون بمرد او را نیز دفن کرد و ماتمش بداشت و پرویز به روم کس فرستاد و به ترکستان و اندر همه جهان، تا یکی چون او بیارند، نیافتند کس مانند او». در این‌صورت، خواستگاری شیرویه از شیرین، بعد از مرگ خسرو و دیگر اخباری که بعد از مرگ خسرو از شیرین در متون آمده‌است، نادرست می‌نماید اما با توجّه به متون دیگر و *شاهنامه*، پذیرفتن چنین نظری درست نیست و این مطلب موجب کاهش اعتماد به قول بلعمی و همچنین ردّ ادعای او دربارهٔ فرهاد می‌تواند باشد. (همان)

ادّعای او مبنی بر نقش‌کردن تمثال شیرین به دستور خسرو نیز برخلاف آنچه در منظومه آمده، است و چون حجّاری‌های بیستون اساساً مربوط به فرهاد و دوران ساسانی نیست، به گفتهٔ *تاریخ بلعمی* با شک باید نگریست. با دقّت در گفتهٔ بلعمی مشاهده می‌شود که سخن او بسیار به قصّه و افسانه نزدیک است و بلعمی در روایت خسرو و شیرین، تحت تأثیر قصه‌پردازانی قرارگرفته که از همان دوران ساسانیان، شروع به سرهم کردن این قصّه نموده‌اند.

گزارش‌های تاریخی هرچند در مواردی ضد یکدیگر هستند، اما در اصل این رابطهٔ عشقی مشترک‌اند. همین اندازه که این داستان در تاریخ‌ها ذکر شده است، اثبات می‌کند این داستان ریشه‌های تاریخی دارد و گفتهٔ نظامی که از تاریخ کهن‌سالان آن بوم این گنج‌نامه را سروده‌است، درست می‌نماید؛ یعنی نظامی به‌وجود آورندهٔ آن نیست.

نکتهٔ قابل توجه، منشأ و اساس به وجودآمدن این داستان است که از سوی چه کس یا کسانی ساخته شده و چگونه به نظامی رسیده‌است. با توجه به اینکه زمان انتشار این داستان در تاریخ‌ها، دورهٔ ساسانی ذکر شده‌است و در ذکر حوادث پادشاهی خسرو پرویز، آمده‌است، آیا می‌توان گفت سازندگان آن ساسانیان هستند؟ اگر نه، به وجود آورندگان اصلی آن چه کسانی هستند؟

۲- ۳ نظر محقّقان دربارهٔ مآخذ *خسرو و شیرین*

در این‌باره نظرات متفاوتی ارائه شده‌است. آرتورکریسنین‌سن می‌گوید: «خسرو و شیرین از داستان‌های اواخر عهد ساسانی بود و در کتاب‌هایی مانند المحاسن‌والاضداد جاحظ، غررالسیر ثعالبی، تاریخ بلعمی و شاهنامهٔ فردوسی مذکور است، با این تفاوت که در منابع قدیمی، شیرین کنیزکی ارمنی است که خسرو از زمان هرمز به او دل بسته بوده‌است» (کریستین‌سن، ۱۳۶۸: ۶۱۸-۶۲۰). گزارش کریستین‌سن چیزی دربارهٔ اصل و سازندگان اصلی روایت خسرو و شیرین ثابت نمی‌کند و فقط به زمان رواج آن اشاره می‌کند.

در کتاب حماسه‌سرایی در ایران به احتمال پهلوی بودن این داستان اشاره می‌شود: «شیرین همان (سیرا) زن آرامی خسرو و فرهاد از اسپهبدان او و بنا بر افسانه‌ها عاشق شیرین بود و شاید افسانهٔ مذکور در پهلوی اصلی داشت» (صفا، ۱۳۸۷: ۴۸). اینکه شیرین آرامی بوده یا نه و دیگر قسمت‌های گزارش، مورد بحث ما نیست، اما احتمال پهلوی بودن داستان، در ادامه بررسی می‌شود.

«در خصوص عشق‌ورزی خسرو با شیرین، ظاهراً پیش از انقراض ساسانیان، یک یا چند رمان عامیانه هم نوشته شده‌بود که بعضی از قسمت‌های آن را در برخی از متون عربی و فارسی خوذای‌نامگ هم وارد کرده‌اند. این داستان بدون ذکر فرهاد، به طور اختصار در شاهنامه آمده‌است و قطعاتی از این حکایت، در کتاب‌های تاریخی نیز مذکور است. قدر مسلّم این است که نظامی، این حکایت را که از صدر اسلام تاکنون، در خاطره‌ها مانده‌است و یکی از روایات ملی ایران می‌باشد، از مردم شنیده و منظوم ساخته‌است. بنابراین، داستان خسرو و شیرین، که یک منظومۀ رزمی و بزمی است، برخی از قسمت‌هایش مربوط به شاهنامه است که جنبۀ قهرمانی آن در درجۀ دوّم اهمیت قرار دارد». (ر.ک. یوسفی، ۱۳۷۴: ۵۹ – ۱۷۲)

در ناموارۀ دکتر محمود افشار، مطلبی با عنوان «خسرو و شیرین فردوسی و حکیم نظامی» آمده‌است. در آنجا نویسنده معتقداست که «هرچند در دائرۀالمعارف مصاحب آمده‌است «...ظاهراً سرمشق نظامی در سرودن این منظومه، ویس و رامین فخرالدین‌اسعدگرگانی است...» ولی یک بررسی ساده نشان می‌دهد، خسرو و شیرینِ حکیم نظامی، اسکلت اصلی و اساسی‌اش برگرفته از گزارش فردوسی است و با ۷۷۰۰ یا۶۵۰۰ بیت، نزدیک به دو یا سه هزار بیت، افزوده‌هایی بر گزارش فردوسی دارد که مهم‌ترین بخش آن، پیداشدن فرهاد است، برای نشان‌دادن یک عشق سخت آتشین و افلاطونی که هیچ مناسبتی با زندگی و نحوۀ تفکّر و آداب و رسوم ایران عهد ساسانی ندارد. این تساهل و بی‌اعتنایی به زن مورد علاقه و همسر رهبر کشور در داستان‌های نظامی، باید از آثار استقرار سلطۀ تازیان و تحمیل آداب و رسوم خود به ایرانیان باشد». (برهانی، ۱۳۷۵: ۵۲۲۰)

این‌جا نیز تأکید می‌شود، نظامی داستان خسرو و شیرین را از شاهنامه گرفته‌است و مطالبی را بر آن افزوده‌است. این مطلب با توجه به آنچه قبلاً دربارۀ سابقۀ خسرو و شیرین و ذکر آن در متون قبل از نظامی و در روایت‌های رایج آمد، نادرست می‌نماید. البته آشنایی نظامی با شاهنامه را از گفتار خود او در ابتدای داستان، می‌توان فهمید. (ر.ک. نظامی، ۱۳۸۶: ۱۴، نیز همان: ۳۳)

شباهت منظومۀ خسرو و شیرین در ساختار، به منظومۀ ویس و رامین گروهی از محقّقان را بر آن داشته‌است تا نظامی را پیرو فخرالدین‌اسعد نشان دهند. «فخرالدین‌اسعد را می‌توان با نظامی، دومین سخنگوی نامی ایران، مورد مقایسه قرار داد. فخرالدین از لحاظ توجّه به حقایق روحی و تعمّق در روانشناسی، مانند خود فردوسی، مقامی ارجمند دارد و سبقت بردن از او دشوار است، ولی از طرف دیگر، از نظر حقایق اخلاقی و پاکی احساسات و لطافت بیان و همچنین از حیث عظمت و مهارت در وصف طبیعت، استاد سخن‌پرداز، نظامی است که مقام بزرگ دارد و این مزایاست که او را استاد داستان رمانتیک قرار می‌دهد» (اته، ۱۳۵۱: ۷۱). «مابین داستان ویس و رامین و خسرو و شیرین مناسبات بسیار هست و بدان ماند که آنها را از روی یکدیگر ساخته‌اند، ولی داستان خسرو و شیرین به پاکدامنی و عفت، نزدیک‌تر و منظومۀ ویس و رامین از خسرو و شیرین لطیف‌تر و مؤثرتر است» (فروزانفر،۱۳۸۷: ۳۷۸).

در مقدمۀ ویس و رامین دلایلی بر تأثیر آن بر خسرو و شیرین آمده‌است: «وزن ویس و رامین، مطلوب افتاده‌است و از نامدارترین شاعرانی که در سرودن مثنوی عاشقانه از وزن و ترکیب ویس و رامین تقلید کرد، نظامی‌گنجوی، سرایندۀ خسرو و شیرین است. قرینه‌های فراوانی در دست است که نظامی پس از خواندن ویس و رامین به اندیشۀ سرودن منظومۀ عاشقانه افتاده و شاید اثر فخرالدین الهام‌بخش او در انتخاب خسرو و شیرین، بوده‌است» (محجوب،۱۳۳۷: ۹۲–۹۳). علاوه بر این با ذکر شباهت‌های این دو منظومه، دلایلی بر این ادعا آمده‌است.

البته چون سابقۀ هر دو داستان به ادبیات شفاهی ایران قبل از اسلام می‌رسد و هر دوی آنها توسط مردم روایت شده و در بین مردم رواج داشته‌اند، ممکن است این شباهت مربوط به سازندگان اصلی آنها باشد نه بر اثر تقلید یکی از دیگری، کما این‌که در ویس و رامین فخرالدین‌اسعدگرگانی، به خسرو و شیرین اشاراتی شده‌است:

بدان تا مهر تو بخشد به رامین پس او خسرو بود ما را تو شیرین

گرفتش جام زرین دست سیمین جهان چون تاج خسرو، دست شیرین

(محجوب، ۱۳۳۷: ۲۲)

آگاهی نظامی از روایت شاهنامه و منظومهٔ ویس و رامین را از گفتار خود او می‌توان فهمید و صرف این آگاهی دلیل بر تقلید از آنها نمی‌تواند باشد. اگرچه نظامی از متون قبل از خود تأثیر پذیرفته‌است اما او داستان را همان گونه که در بَردِع رایج بوده‌است، دریافت کرده و به نظم کشیده‌است و در آغاز داستان اشاره دارد که این منظومه را از یک روایت محلی گرفته‌است. این مطلب به این معنی نیست که هر چه نظامی در منظومه آورده‌است با تاریخ و واقعیت سازگار نیست، بلکه منظور این است که سرمشق نظامی در سرودن خسرو و شیرین، منابع تاریخی نیست.

۳- نقد نظرات و بررسی منشأ حقیقی منظومه به کمک تفسیر نشانه‌های موجود

با بررسی در آثار نظامی و دیگر شواهد، دلایلی به دست می‌آید که مآخذ نظامی روایتی پهلوی است که اشکانیان بازمانده در دورهٔ ساسانی آن را ساخته‌اند. این گمان وقتی قوّت می‌گیرد که بدانیم «فرهاد نمادی اشکانی است» (آرزومند و ابوالقاسمی،۱۳۹۰: ۵) و دیگر اینکه نظامی خود به زبان پهلوی آگاه بوده‌است.

اینکه نظامی شخصی عالم بوده و نسبت به گذشتهٔ تاریخ ایران آگاهی داشته، مورد تأیید همهٔ محقّقان است. «خسرو و شیرین گذشته از جنبهٔ هنری نشان‌دهندهٔ آگاهی شاعر از پیشینهٔ تاریخ ایران، جامعهٔ عصر شاعر، حکمت، فلسفه، موسیقی و نجوم است» (مک‌دونالد، ۱۳۷۱: ۴۳۴). «قطعاً نظامی کم و بیش از آن تواریخ [آگاهی خود از پیشینهٔ تاریخ ایران] استفاده کرده‌است، ولی مطالب بسیاری بر اصل تاریخ افزوده‌است» (شهابی،۱۳۴۳: ۱۶۹). «البته بسیاری از شاخ و برگ‌ها و حواشی و فروغ جزء موضوعات حیاتی است که هر داستان‌نویس و افسانه‌سرایی از آوردن آن ناگزیر است» (همان: ۱۶۹). این استدلال که نظامی خود چیزی بر روایت تاریخی داستان افزوده است، از طبیعت کار او برمی‌آید. طبیعتاً سازندگان و روایت کنندگان داستان‌های عامیانه، آشنایی با تاریخ دارند و بعید نیست تفسیری ذوقی از واقعه‌ای تاریخی بدهند و اگر اشتراکاتی از تاریخ در منظومه هست، از همینجاست و اضافات آن نیز، توصیف داستان از نظرگاه عامه است نه کار نظامی. این امری طبیعی است که عامه، واقعه‌ای را تا حد افسانه و اسطوره بالا ببرند. در جهان امروز نیز شواهد بسیاری می‌توان برای آن ذکر کرد. اینکه در کتب تاریخی در پی متنی باشیم که داستان خسرو و شیرین را، کاملاً آن‌گونه که در منظومهٔ نظامی آمده‌است، آورده باشد، کاری بیهوده است؛ چرا که داستان‌های عامیانه در ذهن و زبان عامه ایجاد و ثبت می‌شوند نه در کتب تاریخی. اعتراف نظامی بر اینکه برای نظم خسرو و شیرین مآخذی در دست داشته‌است، باعث شده تا شهابی در تاریخ‌ها دنبال این مآخذ بگردد و با دیدن مجمل‌التواریخ و القصص، انگار گم‌شدهٔ خود را یافته و سعی می‌کند سندی تاریخی برای این داستان بتراشد.

اغلب محقّقان دربارهٔ ویس و رامین که آن هم داستانی با منشأ پارتی— اشکانی است و سازندگان آن هم مردم هستند، پذیرفته‌اند این داستان، به زبان پهلوی تا قرن پنجم به صورت مکتوب مانده‌باشد؛ اما به خود اجازه نمی‌دهند که بپذیرند داستان دیگری به موازات همان و به همان سبک و سیاق و با سرچشمه‌ها و فرهنگی مشترک، حتی به صورت شفاهی، تا قرن ششم مانده‌باشد. اغلب این محقّقان، در پی یافتن وقایع ویس و رامین، در تاریخ نیستند.

۳- ۱ سابقهٔ داستان در ادبیات پهلوی و باقی‌ماندن روایت آن به زبان پهلوی تا زمان نظامی و آشنایی نظامی با زبان پهلوی

از نظر نظامی داستان حقیقت دارد و آن را «ز تاریخ کهن‌سالان آن بوم»(نظامی،۱۳۸۶: ۳۱) گرفته‌است. سابقهٔ این داستان مثل ویس و رامین، به ادبیات قبل از اسلام برمی‌گردد. اشعار متفاوتی قبل از اسلام در ایران رواج داشته که «نوعی از اشعار پهلوی، منظومه‌های عاشقانه بوده که امروز در دست نیستند» (تفضّلی، ۱۳۷۸: ۳۱۰). «در منظومه‌هایی مانند هفت‌پیکر و خسرو و شیرین و وامق و عذرا، بازتاب‌هایی از فرهنگ دوران ساسانی می‌یابیم اما از اینکه این آثار چگونه به زبان فارسی رسیده‌است، اطلاعی نداریم» (همان:۳۱۱). مکتوب نبودن بسیاری از این روایت‌ها و نقل سینه به سینهٔ آنها می‌تواند از دلایل نامشخص بودن چگونگی انتقال این روایت‌ها به زبان فارسی دری باشد. «ابوحاتم رازی (و.۳۲۲ ه.ق.) می‌آورد که از مضمون آنها (=سروده‌های قدیم)

رامش‌افزایی (تطریب) و بیان شوق و شور(تشویق) است. ... از سویی دیگر حمزهٔ اصفهانی در مورد تنوع و فراوانی اشعار پهلوی در کتاب الامثال‌المصادره عن بیوت‌الشعر می‌نویسد که: روایات و اخبار (تاریخی) پراکندهٔ ایرانیان و افسانه‌های پراکندهٔ آنان در مورد عشاق برای شاهان به شعر درآمده.... بیشتر آنها پس از برافتادن حکومتشان، از میان رفته‌است، ...این آثار به خط فارسی آنان (=پهلوی) نوشته شده‌است» (همان: ۳۱۳– ۳۱۴) اما دربارهٔ دلایل از میان رفتن آنها، سوای برافتادن حکومت‌ها و کتابخانه‌سوزی‌ها، دلایلی می‌توان شمرد، از جمله؛ اهمیت سنّت شفاهی در ایران پیش از اسلام، تحول زبان، تغییر وزن هجایی به عروضی و از رونق افتادن موسیقی و ممنوعیت آن در دوران اسلامی (در ایران پیش از اسلام شعر با آواز و ساز همراه بوده‌است).

نکتهٔ دیگر اینکه «آثار دینی پهلوی نیز دست‌خوش آسیب فراوان شده‌است. بیشتر این آثار در قرن سوم و چهارم هجری تألیف نهایی یافت» (همان: ۱۱۴). با قبول این تأخیر در مکتوب‌شدن آثار دینی، با توجه به حساسیّت این آثار و پیروان معمولاً متعصّب آنها، بعید نیست که آثار ادبی و افسانه‌ها، آن هم از نوع عاشقانه و شعر، که هیچ قرابت و سنخیّتی با اسلام و تعصّبات اولیهٔ مسلمانان نداشته، فرصت مکتوب‌شدن نیافته‌باشد. توجه شود که همراه بودن این اشعار با موسیقی و مجالس اشراف و خواص و مربوط بودن آن‌ها به دربارهای قبل از اسلام، با توجه به تحریم موسیقی و نفی ملی‌گرایی و دشمنی و تعصّبی که از طرف اعراب، در برخورد با ایرانیان وجود داشت، مجالی برای مکتوب ساختن و پرداختن به این اشعار نمی‌داده‌است.

مدارکی وجود دارد که در قرن ششم و هم‌زمان با نظامی، هنوز کسانی بوده‌اند که زبان پهلوی را بفهمند و صحبت کنند و داستان‌ها را به زبان پهلوی نقل کنند. تقریباً تمامی کسانی که در باب ویس و رامین قلم فرسوده‌اند، معتقدند «نسخهٔ اصلی ویس و رامین به زبان پهلوی بوده و سپس به شعر فارسی درآمده‌است» (محجوب، ۱۳۳۷: ۱۳) و «تا دورانی که فخرالدین به سرودن آن تصمیم گرفت، به زبان پهلوی بوده‌است» (همان: ۱۸). در متن ویس و رامین نیز به این مطلب اشاره شده‌است:

ولیکن پهلوی باشد زبانش نداند هرکه برخواند بیانش
فراوان وصف هرچیزی شمارد چو برخوانی بسی معنی ندارد
ز من درخواست او کاین داستان را بیارا همچو نیسان بوستان را
بدان طاقت که من دارم بگویم‌و زان الفاظ بی‌معنی بشویم
کجا آن لفظها منسوخ‌گشته‌است ز دولت روزگارش درگذشته‌است
(اسعدگرگانی، ۱۳۴۹: ۲۸)

این ابیات مشخص می‌کند الفاظ منسوخ پهلوی را فخرالدین از داستان زدوده‌است؛ بنابراین فخرالدین باید زبان پهلوی می‌دانسته وگرنه توانایی این کار را نداشت و تقاضای ممدوح عمیدابوالفتح‌مظفر بن حسین‌نیشابوری برای تنقیح و سرودن منظومه، دلیلی نمی‌توانست داشته‌باشد.– مقایسه شود با این ابیات خسرو و شیرین: «عروسی در وقایع شهربند است» (ر.ک.نظامی،۱۳۸۶: ۳۲) و «جز آرایش برو نقشی نبستم»– (ر.ک. همان: ۳۱) پس پذیرفتنی‌است که «چنان‌که از آغاز داستان برمی‌آید، فخرالدین خط و زبان پهلوی هم می‌خوانده و می‌دانسته و داستان ویس و رامین را از یک اصل پهلوی ترجمه نموده و در اشتقاق بعضی کلمات دم از پهلوی‌دانی خود زده‌است» (فروزانفر،۱۳۸۷: ۳۷۲) «بعضی از ایرانیان به احتمال قوی تا قرن پنجم، زبان و خط پهلوی می‌دانسته و می‌خواندند. کتیبهٔ گنبدقابوس مقتول در سنه ۴۰۳ را به خط پهلوی نوشته‌اند.»(همان: ۳۷۲) کیکاوس‌بن‌اسکندر (۴۱۲– ۴۹۲) در باب بیستم قابوسنامه می‌گوید: «در کتابی از آن پارسیان به خط پهلوی خواندم که زردشت را پرسیدند،...» (عنصرالمعالی،۱۳۸۰: ۱۰۱)این مطلب می‌رساند در قرن پنجم کسانی بودند که زبان و خط پهلوی را بلد بودند.

در مقدمهٔ لغت‌فرس اسدی، سبب نگارش کتاب، اینگونه آمده‌است: «غرض ما اندرین لغات پارسی است که دیدم شاعران را که فاضل بودند و لیکن لغات پارسی کم می‌دانستند» (اسدی‌توسی، ۱۳۱۹: ۱). بنابراین، کسانی در ناحیهٔ آذربایجان بودند که زبان پهلوی بلد بودند، اما با زبان فارسی دری آشنایی کامل نداشتند و لغت‌فرس «دقیقاً به قصد شرح و توضیح این واژه‌ها برای خوانندگان متعلّق به نواحی غربی ایران نوشته شد» (فرای، ۱۳۶۳: ۵۲۰)؛ چرا که در لغت‌فرس، بیشتر، لغات پهلوی به فارسی دری

ترجمه شده‌اند. همچنین در سفرنامهٔ ناصرخسرو، اشاره‌ای به دیدار با قطران و شرح دیوان منیجک و دقیقی برای اوست که نشان می‌دهد زبان مردمان آن‌جا زبانی غیر از فارسی دری بوده‌است. (ناصرخسرو، ۱۳۳۵: ۶) پس اگر در قرن پنجم، ساکنان غرب ایران، زبان فارسی دری را کامل نمی‌دانستند و احتمالاً به یکی از زبان‌های فارسی میانه صحبت می‌کردند، بعید نیست که در قرن ششم نیز، داستان‌ها و روایت‌هایی از آن زبان در آن نواحی مانده‌باشد. وجود اشعار محلی در این مناطق (عراق عجم) نمونه‌هایی نیز دارد. مثل اشعار بندار رازی و دوبیتی‌های باباطاهر که کاملاً به لهجهٔ محلی خود شعر می‌سرودند و «کاملاً امکان دارد که فهلویّات وسیله‌ای بود که با آن سنت شعر شکوهمند پارتی (پهلوی به مفهوم راستین و اصل کلمه) قرون متمادی ادامه یافت» (فرای، ۱۳۶۳: ۵۲۴).

قراینی وجود دارد که در منطقهٔ اران و غرب و مرکز ایران، زبان پهلوی و نوعی شعر متناسب با آن زبان، تا قرن هشتم رونق داشته و نمونه‌هایش در کتاب‌های شعر و نثر فارسی باقی مانده‌است. در قرن هفتم، «زرتشت بهرام پژدو، کتاب ارداویراف‌نامه را از پهلوی به شعر پارسی ترجمه کرد» (صفا، ۱۳۶۹، ۱: ۱۳۳) در راحةالصدور، که در قرن ششم در دربار سلجوقیان آذربایجان نوشته‌شده، آمده‌است: «علاءالدوله (فخرالدین‌علاءالدوله عربشاه) این بیت به سلیمان (سلیمان‌بن‌قلج‌ارسلان) نوشت: فهلویّه: بواذ اروند کوه اج یا بنشی/ اروندا، روندی و اذ آیذ وشی» (راوندی، ۱۳۸۵: ۴۵) و امیرسیدفخرالدین خسروشاه پس از به بند افتادن «از قلعهٔ سرجهان، بفرستاد این وصف‌الحال به زبان فهلوی: فهلویّه: خویش و بیانه و ازاد و بنده/ و اتکشان و اتها کیایی تبنده/ ...چهار بیت» (همان: ۴۶)؛ همچنین تصریح شمس‌قیس در المعجم، که در اوایل قرن هفتم نوشته‌شده‌است، ثابت می‌کند که مردم آن نواحی، هنوز با زبان پهلوی و اشعار پهلوی، آشنایی کامل داشته و با آن می‌زیستند و اینکه شمس‌قیس می‌گوید: «کافهٔ اهل عراق را از عالم و عامی و شریف و وضیع به انشا و انشاد ادبیات فهلوی مشعوف یافتم و به اصغاء و استماع ملحونات آن مولع دیدم، بل که هیچ لحن لطیف و تألیف شریف از طرق اقوال عربی و اغزال دری و ترانه‌های معجز و داستان‌های مهیّج، اعطاف ایشان را درنمی‌جنباند و دل و طبع ایشان را چنان در اهتزاز درنمی‌آورد که: لحن اورامن و بیت فهلوی / زخمهٔ رود و سماع خسروی» (قیس‌رازی، ۱۳۸۸: ۱۹۴)، این مطلب را از روی مشاهدات خود می‌نویسد و از آنجا که شعر قبل از اسلام در ایران، همواره با موسیقی همراه بوده‌است، این گفتهٔ شمس‌قیس می‌تواند دلیل محکمی باشد که هنوز آیین‌ها و زبان و شعر پهلوی در ایران رواج داشته‌است، کما اینکه در قرن هفتم در مواعظ سعدی شاهد مثلّثاتی هستیم که به لهجهٔ شیرازی و بر وزن هزج مسدّس محذوف —وزن خسرو و شیرین– بوده و در دیوان حافظ — قرن هشتم — نیز غزلی ملمع به لهجهٔ شیرازی و وزن هزج مسدس محذوف موجود است.

با اعتماد به این منابع و پذیرفتن ماندگاری زبان پهلوی بعد از اسلام تا قرن هفت و هشت، پهلوی‌دانی و آشنایی نظامی با زبان و ادبیات و داستان‌هایی که در ادب عامه به صورت شفاهی به زبان پهلوی مانده‌بود، بعید نیست، مخصوصاً اینکه «عراقی‌الاصل بودن وی مسلم است» (وحیددستگردی، ۱۳۸۵: ۱۱). توجه شود «داستان خسرو و شیرین به پیروی از افکار و عقاید مردم زمان که دنبال موضوعات هوس‌انگیز و افسانه مانند هستند، سروده شده‌است» (شهابی، ۱۳۴۳: ۱۴۸) و این مطلب در خسرو و شیرین تصریح شده‌است:

و لیکن در جهان امروز کس نیست که وی را در هوسنامه هوس نیست

(نظامی، ۱۳۸۶: ۳۲)

نظامی در آغاز بعضی از آثارش، به خواندن متون به زبان‌های مختلف از جمله زبان پهلوی اشاره دارد. در آغاز شرفنامه و سبب نظم کتاب می‌گوید:

سخن‌ها که چون گنج آگنده بود به هر نسختی در پراکنده بود

ز هر نسخه برداشتم مایه‌ها برو بستم از نظم پیرایه‌ها

زیادت ز تاریخ‌های نوی یهودی و نصرانی و پهلوی

گزیدم ز هر نامه‌ای نغز اوی ز هر پوست پرداختم مغز اوی

زبان در زبان هرکه آگه بود زبانش ز بیغاره کوته بود
ز هریک زبان گنج پرداختم وز آن جمله سرجمله‌ای ساختم
(نظامی،۱۳۸۰: ۴۶)

طبیعتاً اگر نظامی زبان پهلوی نمی‌دانست، چنین ادعایی نداشت و گزینش کردن و پرداخت‌کردن متن، برایش غیرممکن بود و اشارهٔ او به «زبان در زبان هرکه آگه بود...» دلیل بر زبان‌دانی اوست. در آغاز هفت‌پیکر نیز، چنین ابیاتی را مشاهده می‌کنیم:

بازجستم ز نامه‌های نهان که پراکنده بود گرد جهان
زان سخن‌ها که تازی است و دری در سواد بخاری و طبری
.../ هر ورق کاوفتاد در دستم همه را در خریطه دربستم
چون از آن جمله در سواد قلم گشت سرجمله‌ام گزیده به هم
گفتمش گفتنی که بپسندند نه که خود زیرکان برو خندند
(نظامی،۱۳۸۷: ۱۷)

این ابیات نیز، آشنایی نظامی را با زبان‌های دیگری آشکار می‌کند، مخصوصاً بخاری و طبری که بسیار به زبان پهلوی نزدیک هستند. بنابراین نظامی «بی‌اطلاع از زبان‌های پهلوی و ارمنی و یونانی نبوده‌است» (شهابی،۱۳۴۳: ۴۰). «گاهی دربارهٔ ریشهٔ پاره‌ای از کلمات تحقیقاتی می‌کند که مؤید آشنایی وی با زبان‌های یادشده می‌باشد. در شرفنامه، وجه تسمیهٔ هرات را در زبان پهلوی، بدین‌گونه بیان می‌کند:

به هرای گنجش چو پدرام کردبه پهلو زبانش هری نام کرد
(همان: ۴۱)

داستان خسرو و شیرین در میان مردم شهرتی داشته‌است و مردم به آن گرایش داشته‌اند. علاوه بر کتب تاریخی، در دیوان‌های شعر نیز نشانه‌هایی از رواج و شهرت آن وجود دارد. در دیوان فرخی سیستانی در چندین مورد به داستان خسرو و شیرین اشاره شده‌است و چون در زمان فرخی هنوز خسرو و شیرین سروده نشده بود و در روایت مذکور در شاهنامه نیز نامی از فرهاد نیست، بنابراین می‌توان به آگاهی شاعر از آن و شهرت و محبوبیّت داستان قبل از نظامی پی برد؛ چرا که فرخی در مدح ممدوحانی چون سلطان محمود، خواجه بوبکر حصیری، خواجه عبدالرّزّاق بن احمد بن حسن و امیر ابویعقوب یوسغ بن ناصرالدّین سپهسالار، با تلمیح به داستان خسرو و شیرین، ممدوحان را همچون فرهاد دانسته و یا بر آنان برتری داده‌است. (ر.ک. فرخی سیستانی، ۱۳۳۵: ۳۴ و ۴۳-۴۴ و ۴۶ و ۱۳۵ و ۲۹۵)

دلیل دیگر بر شهرت داستان خسرو و شیرین، قول راحةالصدور است که «مؤلف آن (تولّد۵۵۰هجری) معاصر نظامی بوده‌است و کتاب خود را در اواخر زندگانی نظامی تألیف کرده‌است و اشعار خسرو و شیرین، در موارد بسیاری آورده شده‌است، ولی مؤلف نه در اول کتاب، که چند تن از شعرا را نام برده‌است، اسمی از نظامی برده و نه هنگام ذکرکردن اشعار» (شهابی،۱۳۴۳: ۱۸۰). «در پاره‌ای از موارد اشعار نظامی را با تحریفات و تعبیرات خنک و ناموزونی که متناسب با موارد ایراد شعر بوده، ذکرکرده‌است و البته این نوع تغییر و تحریف در نوشته و شعر دیگران، مخالف امانت و تقوای یک نویسنده و مورخ است، مگر تصریح به اصل شعر و تعبیری که خود در آن داده‌است، بکند» (همان: ۱۸۱). البته نمی‌توانیم قطعاً بگوییم مؤلف راحةالصدور، حتماً از روایت و شعر نظامی استفاده کرده‌است؛ چرا که این داستان در میان مردم شهرت داشته، و روایت و یا شاید روایت‌هایی دیگر که مشهور بوده‌اند، هم‌زمان با نظامی وجود داشته و چون روایتی عامیانه است تحریفات و تسامحاتی در وزن دارد. نظامی نیز در آغاز داستان می‌گوید: «جز آرایش بر آن نقشی نبستم.» (نظامی،۱۳۸۶: ۳۱) اما دلیلی دیگر بر این کار مؤلف راحةالصدور، شاید شهرت اشعار نظامی باشد که هنگام ذکر اشعار، نیازی به ذکر نام شاعرش نمی‌دیده و تحریفات نیز، صحوی بوده‌باشد که نویسنده تحت تأثیر شهرت ابیات در ذهن

عامه و یا اشتباه در حفظ و یادآوری ابیات مرتکب شده‌است، اما به هرحال شهرت داشتن داستان خسرو و شیرین نزد مردم منطقه، قابل انکار نیست.

۳- ۲ سابقهٔ سابقهٔ وزن و قالب منظومهٔ خسرو و شیرین

وزن و قالب منظومهٔ خسرو و شیرین در ادبیات قبل از اسلام دارای پیشینه است. «در ایران ساسانی ظاهراً سه قسم شعر وجود داشته‌است، اول سرود، دوم داستان، سوم ترانه. داستان‌ها عبارت از حماسه‌ها و ذکر مناقب و فضایل پهلوانان و رؤسا و سلاطین یا مناظره‌ها یا افسانه‌ها بوده‌است» (بهار، ۱۳۵۵: ۷۰) که بعدها با از بین رفتن این انواع ادبی، «مثنویات جانشین داستان شد ...و نام شعر داستانی را چامه نهادند. چامه باید شامل ذکر پهلوانان یا سرآمدان و شرح‌حال بزرگان باشد که به طریق روایت و افسانه خوانده‌شود» (همان: ۷۲). این مطلب، سیر تحول در قالب و نوع ادبی را از ساسانیان تا بعد از اسلام نشان‌می‌دهد که داستان ساسانی در قالب مثنوی، بعد از اسلام ادامه می‌یابد. این سخن با گزارش تاریخ کمبریج هم‌خوانی دارد: «گذشته از خوتای‌نامک بی‌گمان گزارش‌ها و روایات پراکنده‌ای نیز وجود داشته که تألیفی صرفاً به نثر یا شعر بودند. حمزهٔ اصفهانی (درگذشته به سال ۳۶۰ه/۹۷۰م.) در فرازی جالب که به وسیلهٔ شکید ترجمه شد، می‌گوید: اما ایرانیان روایات و گزارش‌های تاریخی متفرق و پراکندهٔ آنها پیرامون عشاق و دلدادگان، برای پادشاهان به شعر برگردانده‌شد، در کتاب‌ها ثبت گردید. ... اینها اشعاری هستند که همگی در وزن واحدی که شبیه بحر هزج است، سروده شده‌اند» (فرای، ۱۳۶۳: ۵۳۵). این گزارش، وجود داستان‌های ایرانی را در قالب مثنوی یا قالبی شبیه به آن و در وزنی که تناسب بسیار با بحر هزج مسدس داشته اثبات می‌کند. بررسی‌های ژیلبرلازار از وزن شعر فارسی قبل از اسلام نشان‌می‌دهد که ارتباط دقیق و قابل تکیه‌ای بین وزن شعر دورهٔ پهلوی با شعر عروضی بعد از اسلام وجود دارد و بحرهایی مثل متقارب و هزج و... برگرفته و یا صورت تکمیل‌شدهٔ گونه‌ای از وزن متون قبل از اسلام است. لازار «کوشیده‌است نشان‌دهد پیشینهٔ وزن عروضی شعر فارسی، در شعر پیش از اسلام زبان‌های ایرانی (یا به گفتهٔ خود وی ایرانی–آریایی) نهفته است» (لازار، ۱۳۹۵: ۳ مقدمه). در مقالهٔ «باز هم فن شعر پهلوی» لازار به بررسی یک قطعه شعر پهلوی می‌پردازد. ...در این مقاله به شباهت‌های وزن شعر مورد بررسی با گونه‌ای از هزج دست می‌یابد که چند تن از پیشگامان شعر فارسی، به آن وزن، شعر سروده‌اند» (همان: ۷). این ارتباط بین وزن شعر قبل و بعد از اسلامِ زبان فارسی را احمدعلی رجایی به گونه‌ای دیگر نشان‌می‌دهد و در قطعه‌های آهنگین ترجمه‌ای از قرآن که به بررسی آن می‌پردازد، می‌گوید: «سه‌ربع از مجموع پاره‌هایی که وزن عروضی دارند یعنی در حدود ۳۵۰ پاره از آن، در بحر هزج مسدس در شجره اخرم و غالباً مقبوض محذوف می‌باشد» (رجایی، ۱۳۵۳: چهل‌وچهار). خالقی‌مطلق نیز در مقالهٔ «پیرامون وزن شاهنامه» به این نتیجه می‌رسد که «بحر متقارب مانند بحرهای هزج و خفیف، سریع، رمل از بحرهایی است که از همان دورهٔ نخستین شعر عروضی فارسی رواج کامل داشته‌است» (خالقی‌مطلق،۱۳۶۹: ۴۹). این اشارات همگی گویای آنند که وزن‌های خاصی در قالب مثنوی، از قبل از اسلام به شعر بعد از اسلام رسیده‌است؛ البته توجه شود که مثنوی از قالب‌هایی است که مخصوص زبان فارسی است.

وجود الحان و آهنگ‌های فراوان و آمیختگی آنها با شعر دورهٔ ساسانی، باعث ماندگاری گونه‌هایی از اشعار با وزن مخصوص تا دوران اسلامی بوده‌است؛ چرا که پذیرفتنی نیست با وجود پشتوانهٔ مردمی، موسیقی و وزن شعر به یکباره فراموش شود. اشارات فراوانی که به آهنگ‌ها و الحان موسیقی در شعر شاعرانی چون منوچهری شده‌است حکایت از تداوم این سنت دارد. همچنین اختصاص باب سی و ششم از قابوسنامه به «در آیین و رسم خنیاگری» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۰: ۱۹۳ – ۱۹۷) نشان از این پیوستاری دارد. مظاهر دیگری که از فرهنگ ایرانی به دوران بعد از اسلام منتقل شده‌اند، گواه این ماجرا است. احتمالاً مباحثی که پیرامون حرمت موسیقی در اسلام مطرح بوده، باعث جدایی شعر و موسیقی از یکدیگر شده‌است و این یکی از دلایلی است که پیوند فرم، محتوا و وزن شعر با شعر قبل از اسلام مبهم است. با این وجود سنّت شعری و روایت‌گری همچنان ادامه داشته‌است و در قرون اولیهٔ اسلامی با توجه به بستر ذهنی و زبانی که میان قشر عامهٔ ایرانی وجود داشت، گونه‌های مختلف مجال ظهور می‌یافت. «یک

نوع قالب شعری نیز در اواخر دورهٔ سلجوقی به وجود آمد. این قالب شعری، حماسهٔ قهرمانی نبود؛ چون موضوع نامناسب و زبان کهنهٔ آن باعث عدم تداوم آن در این دوره گردید. این قالب حماسهٔ رمانتیک بود. این قالب شعری پس از عنصری (و پس از نویسندگان و سرایندگان بی‌شمار مثنوی) توسّط نظامی به حد کمال خود رسید... قصّهٔ رمانتیک که از انواع قالب‌های رمانتیک مقدّم بود، قبلاً در ادبیّات فارسی میانه وجود داشت. از این رو جای تعجّب نبود که این قالب ویژهٔ ایرانی بار دیگر به صورت طبیعی در فرهنگ اسلامی–ایرانی متجلّی گردد» (ریپکا، ۱۳۶۴: ۳۷) خسرو و شیرین نیز با توجّه به موضوع عاشقانه و روایتی که از دربار ساسانی دارد از نظر موضوع با تعصّبات فرون اولیهٔ اسلامی تناسب نداشت و همچنین با توجه به مبدأ داستان که به زبان پهلوی بوده و روایت شفاهی آن نزد مردمی که به زبان پهلوی و یا زبان دری آمیخته به پهلوی، سخن می‌گفتند و روایت آن را با لهجات خود می‌آمیختند، از نظر زبانی کهنه و نامتناسب با دورهٔ اسلامی بود، اما چون نظامی «گویا به زبان زادگاه خود، گنجه، صحبت می‌کرده‌است» (همان: ۷۵) روایت را چنانکه خود اشاره می‌کند از تاریخ کهن‌سالان بومش گرفته و سروده است. (ر.ک.نظامی،۱۳۸۶: ۳۱)

اشعار محلی و فولکلور در لهجات محلّی وجود داشته‌است و «شاید غالب آنها هم از سروده‌های محلّی رایج در دورهٔ ساسانیان بوده‌است. این اشعار در ولایات ساحلی بحر خزر و آذربایجان و قسمت غربی ایران بسیار معمول بوده است... اهمیّت این اشعار در آن است که... ثابت می‌کند اوزان فارسی چگونه در دنبال تحوّل و تکامل شعر پهلوی به صورتی که قابل تطبیق بر شعر عروضی عرب است نزدیک می‌شد» (صفا، ۱۳۶۹، ج۱: ۱۵۰). همچنین «ایرانیان قرن ششم مانند قرون قبل و بعد هنوز داستان‌های کهن را به صورت نقل روایت می‌کردند (همان، ج۲: ۱۹۴) و این سنّت در آذربایجان به گواه ترجمهٔ مرزبان‌نامه از زبان طبری به پارسی دری توسّط سعدالدّین وراوینی که در حمایت ربیب‌الدّین وزیر ازبک بن محمد ایلدگز در آذربایجان بود، پُر رنگ بوده‌است.

دربارهٔ چگونگی تحول وزن و ارتباط اوزان شعر قبل و بعد از اسلام، گفته‌شده‌است: «ابتکار ایرانیان در قسمت وزن شعر عبارت از آن است که موازین هجایی ایرانی را با عروض کمّی عربی تطبیق‌کرده‌اند و از این انطباق ...شعر فصیح فارسی جدید به وجود آمده‌است» (ناتل‌خانلری، ۱۳۶۷: ۴۸). اما انطباق شعر هجایی– تکیه‌ای بر عروض و قالب‌زنی شعر فارسی جدید در قالب‌های عروضی، چندان منطقی نیست، بلکه باید بپذیریم اگر هم نوآوری‌ای درکار است «بحور و اوزان فارسی، ابداعی ابتکاری است که ساختار صوتی زبان بر آن تحمیل می‌کند. این ابداع بی‌پایه و معلّق نیست بلکه وسیعاً از نمونه‌های موزون ایرانی سنتی (قبل از اسلام) الهام گرفته‌است. بنابراین برای یافتن خاستگاه انواع مختلف شعر فارسی نوین (بعد از اسلام) زمینه‌هایی در شعر پیش از اسلام وجود دارد» (فرای،۱۳۶۳: ۵۲۵). اینکه وزنی برای اهل زبانی، موزونی و هماهنگی داشته‌باشد، باید طبیعتاً از ویژگی‌های صوتی و آوایی و زمینه‌های فرهنگی و تاریخی و روانشناسی همان زبان برخاسته باشد. تحولاتی که در زبان سده‌های نخستین اسلامی رخ داده‌است، نتیجهٔ تحول و شکل‌پذیری طبیعی زبان در تبدیل‌شدن از زبان‌های فارسی میانه به زبان فارسی دری و نو است که در تاریخ زبان فارسی به دورهٔ تکوین مشهور است. وقتی زبان نزد اهل زبان به صورت طبیعی دوره‌ای از تحول را پشت‌سر می‌گذارد، طبیعی است که موسیقی، وزن و قالب‌های شعری مربوط به زبان به صورت طبیعی متحول شده و تکامل می‌یابد.

از جمله بحرهای عروضی که به نظرمی‌رسد– با توجه به سابقهٔ اوزان مشابهی که در ادبیات دورهٔ میانه و قبل از آن وجود دارد— صورت متحول و تکامل‌یافتهٔ گونه‌ای از اوزان شعر دورهٔ میانه باشد، بحر هزج است، چرا که علاوه بر مواردی که ذکرشد، اشعار عاشقانه‌ای از دورهٔ نخستین شعر فارسی باقی‌مانده، که به این وزن هستند.

این وزن یکی از اوزان شعری ساسانیان است که در عهد اسلامی، اصلاحاتی در آن شده و به قالب عروض درآمده‌است و آن اشعار، به وزن دوازده هجایی بوده‌است. این وزن یعنی اشعار دوازده هجایی یکی از اوزانی بوده‌است که به «چامه» اختصاص داشته و داستان‌های پهلوانی یا عشق‌بازی یا مناظرات و گفتگوهای عاشقانه و مفاخرات را بدان وزن می‌گفته‌اند و مراجعه به شاهنامهٔ مسعودی که قدیم‌ترین منظومهٔ داستانی فارسی بوده‌است، یا مراجعه به کتاب ویس و رامین که فخرالدّین اسعد گرگانی از پهلوی به فارسی دری ترجمه‌کرده و یا منظومهٔ خسرو و شیرین و دوبیتی‌های باباطاهر و فهلویّات و همین ترانه‌های مربوط به روستاییان

با عمومیّت غریب و عجیبی که در ایران داشته و دارد، ظنّ مزبور را به یقین نزدیک می‌سازد و معلوم می‌دارد که «چامه» تنها در این وزن گفته می‌شده و یا این وزن تنها مخصوص چامه بوده‌است. (بهار، ۱۳۵۵: ۱۲۷– ۱۲۸)

این نظر که وزن هزج مخصوص داستان‌های عاشقانه است، وقتی قوت می‌گیرد که می‌بینیم به گفتهٔ تاریخ کمبریج به نقل از حمزه اصفهانی، در دورهٔ ساسانیان روایت‌هایی که پیرامون عشاق و دلدادگان بوده «همگی در وزن واحدی که شبیه هزج است، سروده شده‌اند.» (فرای، ۱۳۶۳: ۵۳۵) بنابراین می‌توان ادعا کرد که نظامی، وزن خسرو و شیرین را از روی روایت اصلی انتخاب کرده‌است. به عبارت دیگر، روایتی از خسرو و شیرین که از زمان ساسانی در زبان‌ها و بین مردم مشهور بود، بر وزن هزج یا وزنی شبیه به آن بوده‌است و نظامی چنان‌که می‌گوید، «جز آرایش بر آن نقشی نبسته‌است». (ر.ک. نظامی،۱۳۸۶: ۳۱)

علاوه بر موارد ذکرشده و همراه بودن آهنگ و موسیقی با شعر قبل از اسلام و به تبع آن در میان مردم عامه بعد از اسلام، شاهد گونه‌ای دیگر از ادبیات عامه به اسم فهلویّات هستیم که کاملاً بر وزن هزج مسدس محذوف هستند و این بدان معناست که وزن هزج در میان مردم، وزنی مقبول است و پذیرفتنی است که خسرو و شیرین نیز همچون داستان‌های عامیانهٔ پهلوی و ساسانی به این آهنگ و وزن بوده‌باشد.

۴– نتیجه‌گیری

۱ – دربارهٔ مأخذ نظامی در نظم خسرو و شیرین گروهی آن را تقلیدی از داستان خسرو و شیرین فردوسی در شاهنامه دانسته‌اند. این مطلب با توجه به تفاوت آشکار دو روایت از هم‌دیگر و سابقهٔ خسرو و شیرین در متون قبل از نظامی و شاهنامه مورد تردید است. البته صرف آگاهی نظامی از روایت شاهنامه، که خود نظامی این موضوع را به صراحت بیان داشته‌است، نمی‌تواند دلیل بر اخذ منظومه از شاهنامه باشد.

۲ – گروهی سعی داشته‌اند، منظومهٔ خسرو و شیرین را تقلیدی از ویس و رامین فخرالدین‌اسعدگرگانی معرفی نمایند. چون سابقهٔ هر دو داستان، به ادبیات شفاهی ایران قبل از اسلام می‌رسد و هر دوی آن‌ها توسط مردم روایت شده و رواج یافته‌است، این شباهت را باید مربوط به سازندگان اصلی آنها دانست نه تقلید یکی از دیگری. از طرفی دیگر اشاراتی که در ویس و رامین به خسرو و شیرین شده‌است، ثابت می‌کند که خسرو و شیرین سال‌ها قبل از نظامی، وجود داشته‌است و نظامی نمی‌تواند سازندهٔ آن، به تقلید از ویس و رامین باشد.

۳– روایت‌های تاریخی در چگونگی اتفاقات و حوادث داستان با هم اختلاف دارند. چون هیچ‌کدام از تاریخ‌ها، ملکهٔ ارمن بودن شیرین را تأیید نمی‌کنند و همچنین روایات مربوط به فرهاد بسیار مبهم و غیر قابل استناد است و بعضی از تاریخ‌ها از فرهاد سخنی نیاورده‌اند، نمی‌توان پذیرفت که نظامی در سرودن منظومهٔ خسرو و شیرین از آن‌ها استفاده کرده‌است. البته این مطلب به این معنی نیست که نظامی از وجود این منابع بی‌اطلاع بوده و آن‌ها را مطالعه نکرده باشد.

۴ – علی‌رغم اختلاف روایت‌های تاریخی در جزئیات، اشتراک آن‌ها در اصل این رابطهٔ عشقی، دیرینگی روایت آن را اثبات می‌کند، یعنی نظامی به‌وجود آورندهٔ آن نیست. با توجه به این‌که زمان انتشار این داستان در تاریخ‌ها، دورهٔ ساسانی و در ذکر حوادث پادشاهی خسرو پرویز آمده‌است، همچنین با توجه به دیرینگی شعر و داستان‌سرایی در ایران و سرودن داستان‌های عاشقانه بر وزن و آهنگی مشابه هزج در ایران دوران ساسانی و زنده‌بودن فرهنگ و زبان پهلوی تا قریب هشت قرن بعد از اسلام، مخصوصاً در غرب کشور، و نیز هماهنگی در وزن و آهنگ بحر هزج با فهلویّات، گونه‌ای از شعر اصیل ایرانی که محبوب مردم و ادب عامیانه است، نظامی ضمن آشنایی با زبان پهلوی، منظومه را آنگونه که در ادب عامه و در بردع رایج بوده، پیش چشم داشته و آن را پیراسته‌است تا به آن‌گونه که موجود است به دست ما رسیده‌است. این موضوع، با کُرد بودن مادر نظامی و عراقی عجمی‌الاصل بودن خود او تقویت می‌شود. بر این اساس نظامی هر آن‌چه را که به دست او رسیده و در فرهنگ عامه آن را حقیقت دانسته‌اند، به نظم درآورده‌است و اگر مطلبی خلاف حقیقت تاریخی در منظومه مشاهده می‌شود، بر عهدهٔ سازندگان و راویان داستان است، نه بر عهدهٔ نظامی.

منابع

آرزومندلیالکل، مصطفی و سیّده‌مریم، ابوالقاسمی، (۱۳۹۰)، «بررسی شخصیّت فرهاد از واقعیت تا افسانه»، ***تاریخ ادبیات***، شمارهٔ ۶۶/۳، صص ۵-۲۲.

اته، هرمان، (۱۳۵۱)، ***تاریخ ادبیات ایران***، ترجمهٔ صادق رضا زاده‌شفق، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

اسدی‌توسی، ابومنصورعلی بن احمد، (۱۳۱۹)، ***لغت فرس***، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تهران: چاپخانه مجلس.

اسعدگرگانی، فخرالدین، (۱۳۳۷)، ***ویس و رامین***، به اهتمام محمّدجعفرمحجوب، تهران: بنگاه نشر اندیشه.

اسعدگرگانی، فخرالدین، (۱۳۴۹)، ***ویس و رامین***، تصحیح ماگاتی‌تودوا و الکساندر گواخاریا، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

برهانی، مهدی، (۱۳۷۵)، «خسرووشیرین فردوسی و حکیم نظامی»، ***ناموارهٔ دکتر محمود افشار***، به کوشش کریم اصفهانیان، ج ۹، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

بلعمی، ابوعلی‌محمّدبن‌محمّد، (۱۳۵۳)، ***تاریخ بلعمی، (تکمله و ترجمهٔ تاریخ طبری)***، به تصحیح ملک‌الشعرای بهار و به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران: زوّار.

بهار، محمدتقی (ملک‌الشعرا)، (۱۳۵۵)، ***بهار و ادب فارسی***، به کوشش محمد گلبن، با مقدمه غلامحسین یوسفی، ج ۱، تهران: چاپخانه کتیبه با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین.

تفضّلی، احمد، (۱۳۷۸)، ***تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام***، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: انتشارات سخن.

ثروت، منصور، (۱۳۹۰)، «منشأ آرمان گرایی نظامی»، ***نشریهٔ تاریخ ادبیات***، شمارهٔ ۶۸/۳، صص ۷۶ -۹۱.

خالقی‌مطلق، جلال، (۱۳۶۹)، «پیرامون وزن شاهنامه»، ***مجلهٔ ایرانشناسی***، سال دوم، شمارهٔ ۵، ص ۴۸ تا ۶۳

خزانه‌دارلو، محمّدعلی، (۱۳۷۵)، ***منظومه‌های فارسی***، تهران: روزنه.

راوندی، محمدبن‌علی‌بن‌سلیمان، (۱۳۸۵)، ***راحةالصدور و آیةالسرور در تاریخ آل‌سلجوق***، به سعی و تصحیح محمد اقبال، با مقدمهٔ بدیع‌الزمان فروزانفر و مجتبی مینوی، تهران: اساطیر.

رجایی، احمدعلی، (۱۳۵۳)، ***پلی میان شعر هجایی و عروضی فارسی در قرون اول هجری، ترجمه‌ای آهنگین از دو جزء قرآن مجید***، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

ریپکا، یان، (۱۳۶۴)، ***ادبیات ایران در زمان سلجوقیان و مغولان***، ترجمهٔ یعقوب آژند، تهران: نشر گستره.

دونالد، م.و. مک،(۱۳۷۱)، ***دیدگاه‌های اجتماعی و مذهبی نظامی‌گنجوی***، ترجمه و تلخیص روح‌انگیز گراچی، کتاب دهم فرهنگ، تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

شهابی، علی‌اکبر، (۱۳۴۳)، ***نظامی شاعر داستان‌سرا***، تهران: ابن سینا.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹)، ***تاریخ ادبیات در ایران***، ج ۱ و۲، تهران: فردوس.

صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۸۷)، ***حماسه‌سرایی در ایران***، تهران: فردوس.

فرای، ر.ن، (۱۳۶۳)، ***تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، از سلسله تحقیقات گروه تاریخ ایران دانشگاه کمبریج***، ترجمهٔ حسن انوشه، ج ۴ تهران: مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر.

فرخی سیستانی، ابوالحسن علی بن جولوغ، (۱۳۳۵)، ***دیوان حکیم فرخی سیستانی***، به کوشش سید محمد دبیرسیاقی، تهران: اقبال.

فروزانفر، بدیع‌الزمان، (۱۳۸۷)، ***سخن وسخنوران***، تهران: زوّار.

قبادیانی، ابومعین‌حمیدالدین ناصرخسرو، (۱۳۳۵)، ***سفرنامه***، به کوشش محمد دبیرسیاقی، با حواشی و تعلیقات و فهارس و اعلام و لغات، تهران: انتشارات کتابفروشی زوّار.

قیس‌رازی، شمس‌الدین‌محمد بن قیس، (۱۳۸۸)، ***المعجم فی معاییر اشعار العجم***، به تصحیح عبدالوهاب قزوینی و تصحیح مجدد مدرس رضوی و تصحیح مجدد سیروس شمیسا، تهران: نشر علم.

کریستین‌سن، آرتور، (۱۳۶۸)، ***ایران در زمان ساسانیان***، ترجمۀ غلامرضا رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.

عنصرالمعالی، کیکاووس‌بن‌اسکندر،(۱۳۸۰)، ***قابوس‌نامه***، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

لازار، ژیلبر، (۱۳۹۵)، ***بررسی وزن شعر فارسی***، ترجمۀ لیلا ضیامجیدی، تهران: هرمس.

محجوب، محمّدجعفر، (۱۳۳۷)، ***مقدمه‌ای دربارۀ ویس‌ورامین و سرایندۀ آن در ایران***، تهران: ابن‌سینا.

ناتل‌خانلری، پرویز، (۱۳۶۷)، ***وزن شعر فارسی***، تهران: انتشارات توس.

نظامی، الیاس‌بن‌یوسف، (۱۳۸۶)، ***خسرووشیرین***، با حواشی و تصحیح حسن وحیددستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره.

نظامی، الیاس بن یوسف، (۱۳۸۰)، ***شرفنامه نظامی‌گنجوی***، تصحیح دکتر برات زنجانی، تهران: مؤسسۀ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

نظامی، الیاس بن یوسف، (۱۳۸۵) ، ***گنجینه گنجوی***، با حواشی و تصحیح حسن وحیددستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره.

نظامی، الیاس بن یوسف، (۱۳۸۷)، ***هفت‌پیکر***، با حواشی و تصحیح حسن وحیددستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره.

یوسفی، غلامحسین، (۱۳۷۴) ، ***چشمۀ روشن***، تهران: انتشارات علمی.